

# هل الحسن والقبح عقليان؟ آيا حُسن و قُبْح، عقلی است؟

والمقصود بالعقل هو القوة المفكرة المودعة في كل إنسان، الموجودة عند الصالح والطالح والمؤمن والكافر.

منظور از عقل، همان نیروی تفکری است که در هر انسانی قرار داده شده است و نزد فرد شایسته و بد، مؤمن و کافر وجود دارد.

العقل ميزان، وبالتالي فهو يحتاج إلى وزن أو معيار قياسي ليقايس به بقية الأشياء ويميز حسنها وقبحها، فإن توفر المعيار القياسي للعقل في أمر ما، تمكن العقل أن يميز فيه الحق من الباطل والحسن من القبيح، وإن لم يتوفر المعيار القياسي لم يتمكن العقل من تمييز الحسن من القبيح والحق من الباطل، ولهذا يقع الخطأ في تمييز الحق والباطل من الناس في كثير من الأحيان.

عقل، میزان و ابزار سنجش است و در نتیجه نیازمند وزنه یا معیاری است که بقیه‌ی چیزها با آن سنجیده شود و خوب و بد متمایز شوند. اگر معیار سنجش آماده نبود، عقل توانایی تمایز حَسَن از قبیح و حق از باطل را ندارد. به همین خاطر در تمایز بین حق از باطل، توسط مردم در بسیاری از اوقات اشتباه به وجود می‌آید.

فالذين لا يميزون الحسن من القبح أو الحق من الباطل لديهم أحد الأسباب التالية:

افرادی که حَسَن را از قبیح یا حق را از باطل تمایز نمی‌دهند، دارای یکی از مشکلات زیر هستند:

فهم إما فاقدون للميزان، وهؤلاء هم المجانين والمختلون عقلياً، وهؤلاء معذورون.

یا اینکه آنان میزان یا ترازو را در اختیار ندارند که دیوانگان و افرادی هستند که از جهت عقلی، دچار اختلال شده‌اند.

أو أنهم فاقدون للمعايير القياسية، وهؤلاء هم الذين لا يهتمون بتحصيل الحق ومعرفة المعايير القياسية المتاحة لتمييز الحق من الباطل، أو أنهم يطلبون الحق بجهل وضعف ادراك أو بسفاهة، أي أنهم يطلبونه بألسنتهم دون تعلم وبحث دقيق وحقيقي لمعرفة المعايير القياسية للمقايسة لمعرفة الحق من الباطل، ومن هؤلاء فئة الضالين.

یا آنانی که ملاک‌های سنجش را دارا نیستند. آنان افرادی هستند که برای به دست آوردن حق و شناخت ملاک‌های سنجش، که برای تمایز حق از باطل قابل دسترسی است، اهتمام نمی‌ورزند یا حق را با نادانی و ضعف ادراک یا با بی‌خردی طلب می‌کنند. یعنی حق را با زبان‌هایشان طلب می‌کنند؛ بدون آن که به دنبال یادگیری و جستجوی دقیق و حقیقی برای شناخت ملاک‌های سنجش، برای سنجیدن و شناخت حق از باطل بروند. از جمله‌ی این افراد، گروه گمراهان (ضالین) هستند.

أو أنهم يمتلكون الميزان ويعرفون المعايير القياسية أو مطلعون عليها، ولكنهم رغم هذا يتجنبون المقايسة لمعرفة الحق من الباطل والحسن من القبح طلباً للبقاء في الباطل الذي هم عليه ونصرة له، ومن هؤلاء فئة المغضوب عليهم.

یا آنانی که دارای میزان یا ترازو هستند و ملاک‌های سنجش را نیز می‌دانند و به آن آگاهی دارند؛ ولی با این حال، از سنجش برای شناخت حق از باطل و حسن از قبیح دوری می‌کنند؛ چرا که می‌خواهند در باطلی که در آن هستند، برای یاری دادن آن بمانند. از جمله‌ی این افراد، گروه المغضوب علیهم هستند.

ولا يمكن لأحد أن يدعي - فضلاً عن ادعاء هذا لكل الناس - أنه يمتلك كل المعايير القياسية؛ لأنّ هذا معناه أنه يعرف حقائق كل الأشياء ومآلها وما يحيط بها وبكل أحوالها، وهذا ما لا يمكن أن يكون لغير الله سبحانه وتعالى.

ممکن نیست کسی بتواند مدعی شود که همه‌ی ملاک‌های سنجش را داراست - چه برسد به اینکه مدعی شویم همه‌ی مردم چنین هستند - چرا که در اختیار داشتن همه‌ی ملاک‌های سنجش به این معناست که فرد حقایق همه‌ی اشیاء و عاقبت آن و چیزهایی که آن را در بر گرفته است، در همه‌ی حالات می‌داند و امکان ندارد کسی جز خداوند سبحان و متعال بتواند این احاطه را داشته باشد.

إذن، معرفة حسن وقبح الأشياء كلها بشكل مطلق لا يمكن أن يكون عقلياً، بلى العقل كما بيّنت متى توفرت له الأوزان القياسية تمكن من التمييز.

بنابراین امکان ندارد که شناخت حسن و قبیح بودن همه‌چیز به صورت مطلق، عقلی باشد. بلکه همان‌طور که بیان نمودم، تا جایی که وزنه‌ها و معیارهای سنجش در اختیار عقل باشد، عقل توانایی تمایز دارد.

ولهذا فالقول بأنّ العقل مشرع قول باطل؛ لأنه يساوي القول بتعدد اللاهوت المطلق سبحانه وتعالى عمّا يصفون.

به همین خاطر، این سخن که عقل می‌تواند تشریح‌کننده باشد، سخن باطلی است؛ چرا که در این صورت با قائل بودن تعدد لاهوت مطلق همسان خواهد بود. خداوند از آن‌چه توصیف می‌کنند، مُنزه و بالاتر است.